

علی ابن ابیطالب علیه الصلوٰه والسلام است و دست بسج امری نمیتوان زد و منزل
مانده مشغول امور معموله و فرائض لازمه که متعلق به امام قتل است شدم
روز دوشنبه بیست و دوم

نواب حلیم پاشا باز دید تشریف آوردند چون عالم خوش نبود خوابید و بودم ایشان
قدری شسته بیکاری کشید و با همراهان صحبتی کرده تشریف بردند
روز سه شنبه بیست و سوم

امروز مکرانی از جانب سردالفر و اندین مترجم و نایب اول سفارت انگلیس رسید که سه
ساعت از ظهر رفته با اتفاق ایشان قرار شده برویم ملاقات جناب جلال‌الکتاب کامل
پاشا صدر اعظم دولت بقیه عثمانی بعد از صرف غذا سوار قایق دودی شده رفتیم ششم
تام همراهان را فرستادیم بهمانخانه میرزا اسمعیل خان و لیاقت علی خان را همراه برداشتیم
رفتیم سفارت خانه انگلیس که در پرا واقع است از آنجا با اتفاق سردالفر و اندین رفتیم
به اسامبول که شهر قدیم است قریب پنج میل مسافت داشت جناب صدر اعظم
در باب عالی که صدایخانه است تشریف داشتند با ایشان صحبت کوناگون شد
از سؤال و جواب پلنگیه چنانچه با سایر روز را در میان میآمد اینجا هیچ سخن در میان نیامد
پس از قدری صحبت برخواستیم به تماشای مسجد ایا صوفیه که واقعا یکی از ابنیه نفیسه
قدیمه است کنبه بسیار بزرگی دارد قطر شش صد و پانزده پا است شانزده در ب
آهنی و شانزده ستون سنگ یکپارچه که بهشت ستون سنگ سماق و شش ستون
سنگ شیم است و در این با مال معبدی بودند در رم موسوم به معبد آفتاب کفستانین

از معبد مذکور باین جا حمل کردند و شمع بسیار طویل و قطور طرفین محراب بود هر یک اقلان
 پنج شش اصبع و بطول دو ذراع میشدند هر یک از آنها پنجاه سال میوزد بالای محراب
 شاه نشینی بود که اطرافش معجز طلا بود گفتند اینجا جانی است که سلطان عصر نماز میخواند
 و مانومین از پائین اقدام میکنند در همین مسجد حوضی بود از سنگ مرمر اطراف حوض را
 شیرهای متعدد کار گذاشته بودند برای وضو ساختن و غیره دور حوض معجز بلبل بود که
 مانع باشد از اینکه مردم دست در میان حوض بشویند چپار مناره طویلی در اطراف
 کعبه بود ولی بطوریکه بایستی این بنای عالی را از نمازه نگاهدارند بود این مسجد کشتایون
 دوم در سال ۳۶۰ هجری نام اجماع صوفیای یعنی عقل مقدس ساخت در سال ۵۳۲ هجری
 جستان یونانی این جا را معبد کرد یک کتبه سنگ مرمری است که اینجا بود گفتند این کهواره
 حضرت مسیح است شبهای رمضان قنابل که اکب متشیل در این مسجد بقدری میفرزند که
 تالی روز روشن میشود علاوه بر این مسجد شانزده مسجد بزرگ معتبر دیگر و صد و پنجاه
 مسجد متوسط و دو بیت مسجد کوچک در اسلامبول است که همه صاحب مناره
 و کعبه اند بعد از مسجد ایا صوفیه مسجد احمدیه از همه بزرگتر است احمد پاشا در ۱۰۲۷ هجری
 بنا کردش مناره و کعبه بسیار بزرگی دارد که روی چهار شتون کعبه رازده اند هر مسجد
 مناره بلند و حوض مرمر پاکیزه و صحنی باندازه خود دارد فی الواقع این اماکن متبرکه شهر اسلامبول
 که بالطبع شک و خوش منظر است باشکوه و بارونق تر کرده اند عروس مجلس ما
 خود همیشه دل میسرو علی انحصوس که پیرایه پراو بستند خلاصه بعد از تماشای بسیار
 برگشته به همتانخانه فریم از آنجا سایه تهرمان را برداشتم منزل معاودت شد امروز طرف

عصر جناب معین الملک باز دید تشریف آورده بودند زمین میسند آن گاه غذا میشان را گذارو
 مراجعت روز چهارشنبه بیت و چهارم کرده بودند

امروز جنابان سرسبزی و دلف و سمرالفر و اندلسین و لر و دمنور و سباز و سوعود من بودند
 بعد از نماز با ایشان از هر تبیل صحبتهای مختلفه در میان آمد بسیار خوش گذشت از دیر و
 کلویم شدت درد گرفته نمیدانم سبب علیت کفتم یک نفر طبیب حاذق طلبند چون از
 منزل بواسطه درد کلویرون زفتم تازه که قابل تحریر باشد درخ نمود

روز پنجشنبه بیت و پنجم

بعد از نماز بطور کردش در قایق دودی مخصوص نشسته رفتم اسلامبول همراهان همه بودند
 در حقیقت اگر شخص هر روز از این جا با اسلامبول برود و برگردد حسنه نمیشود بلکه گردش مفصل
 با صفا فی است زیرا که کشتی تماش را از پهلوی عمارات و باغات و تلال مشجر سبز
 با روح میگذرد و چنانچه اکثر ملازمین دولتی و ملتی و تجاری سیف و قلم در دست دارند و بسوق
 سکونت دارند هر روز با کشتی های دودی تجاری که متصل در آمد و شدند به شهر رفته
 شام مراجعت می کنند طرفین بسوق دوسا حل است یکی روی حصار نام دیگر آنا طولی
 حصار چند صعب از برای ساحل مین و چند کاسا حل بسیار مقررند برای حل عموم خستنی مراجعت
 از اسلامبول رفتم بدین نواب عالیه نازلی خانم که بطور بیلاق با اسلامبول تشریف آورده
 اند چای و سبک را آنجا صرف شد مندرل معاودت کردم

روز جمعه بیت و ششم

اعتقاد آل عثمان این است که امشب که شب است و منتهی است شب قدر است تمام شهر

و محلات را چراغان می کنند و جشنی تمام می گیرند گفتیم کشتی حاضر کردند برویم شهر تا شام
 کنیم لرود و نور زوجه و دخترش نیز همراه آمدند درین راه رفتم خانه جناب علمی پاشا نوّه
 فواد پاشای صدر اعظم مرحوم جای آنجا صرف شد لرود و نور از این جا منزل مراجعت کرد
 زوجه و دخترش با من آمدند شام را در همان خانه هتل و انگلتره صرف نمود و بعد از شام
 رفتم مسجد ابا صوفیه قریب ده هزار نفر جمعیت بناز جماعت مشغول بودند رفتم بالاخانه قدر
 نشدیم بالای کسب مسجد را با چراغ نوشته بودند قیل شفاعت یا محمد روی کسب مسجد
 و کبر الاعمال بالقیات در کسب دیگر لیل القدر همین قسم آیات روی کسب مسجدی با
 چراغ مزین کرده بودند جمعیت کثیری از زن و مرد بزرگ و کوچک و شیخ و شریف غنی
 و فقیر مسلمان و فرنگی یهودی و ارمنی سوار و پیاده در کوچه و بزرگ و مسجد و بازار پر
 بودند خیلی تماشا داشت نصف شب بمنزل مراجعت کرده خوابیدم

روز شنبه بیست و هفتم

چون دیشب دیر بود بیوک دره رفتم در همین همان خانه اسلامبول خوابیدم قبل از
 نماز بعضی امور لازمه مشغول شدم طرف عصر از اسلامبول حرکت کرده رفتم بیوک دره
 برای تعیین لباس چونکه امشب خانه جناب فحامت لصاب سرد و پیام ویت
 سفیر کبیر دولت انگلیس همان بستم وقتی که خواستم بقایق بنشینم جناب سرزندی لصف
 را ملاقات کردم ایشان با من همراهی کردند تا طراپیه که بمنزل ایشان آنجا است
 در این جا جناب مغزی الیه پیاده شدند و من رفتم بیوک دره لباس رسمی پوشیده
 رفتم تمام سفرای خارجه یعنی سفیر کبیر دولت علیه ایران و فرانسه و یونان و سکی دنیا

یزم و خود بودند سفیر دولت منسه بواسطه علالت مزاج اعلیحضرت امیر طهور المان
نیامده بودند سفیر ایران تمثال بی مثال اعلیحضرت اقدس پادشاه ایران را که کلکل
بالماس بود بسینه زده بودند بسیار خوب تمثالی بود خلاصه شام خوبی صرف شده

منزل روز یکشنبه شب هشتم معاودت شد

امروز هوا ابر شده قدری بارید و ایستاد بعد از ظهر هوا صاف و خنک شد سه
ساعت از ظهر گذشته رفتم منزل جناب سرو ویلیام ویت خودشان بواسطه کسالت
مزاج خوابیده بودند بازوجه و صبیحا ایشان صحبت مفصلی بعد برگشته رفتم منزل لرود
امروز عصر آنجا چای موعود بودیم حمی دیگر هم از قبیل جناب معین الملک و سفیر یونان
و غیره بودند دختر لرود و نور قدری کمانچه نواخته متمعین را خطی وافر دست دادند
غروب آمد منزل شب را چون لیالی گذشته بسر بردم

روز دوشنبه شب و نهم

امروز هم هوا مثل دیروز عصر صاف بود چون مزاجم هنوز بطوریکه باید و شاید استیام
نیافته طبیب آمده نسخه دوائی داد گفتم بروند شهر بیاورند امشب سفرای خارجه منزل
من همانند در حقیقت این ضیافت ولیمه شکر گذاری خداوند تبارک و تعالی است
که عمری عنایت نمودن بنچاهم سال سلطنت اعلیحضرت قدر قدرت ملکه معظمه
پادشاه انگلستان و قیصر هندوستان را دیده تهنیت ناسیم و با تمام دولت
خواهان این سلطنت عظمی مبارکبادی بکنج الله همه باین فیض علیا و نعمت کبری رسیدیم
ساعت هشت شب زوجه و صبیحه جناب سرو ویلیام ویت آمدند و از جانب

سر و پیام ویت عذر خواهی کردند که بواسطه بعضی امور لازمه نتوانستند بیایند بعد سایرین
 یکی بعد دیگری از قبیل سفیر کبیر دولت علیه ایران و سفیر یونان باز و جبه شان و سفیر امریکا
 و زوجه شان و میستر فن و سر آفرانندیسین و لر و دنور و غیره تشریف آوردند بعد از
 شام من خطبه بنام علیحضرت اقدس ملکه معظمه و امته ملکتها و شوکتها خوانده بلامتی بود
 مبارک علیحضرت ایشان و تبرکات پنجاهم سال سلطنت همه آشنایان بعد میستر فن نایب
 و ممتاز اول سفارت بنیه آریس نطن غزالی کردند تهنیتی و التواهی حضرت اقدس اعلی حضور
 پر نور نظام الملک آصف جاه مد ظله العالی و تجید از خدمات و الود مرحوم و خود من
 و بلامتی حضرت اعلی حضور پر نور مد ظله العالی نوشید و از سر نیز برخاستند
 و رفتند بالا خانه پس از دو سه دقیقه تا مل بائین آمده در صحن هما نخانه رقص مختصری کرده پس
 برخاسته شد بجهت نهایت خوش گذشت پس از تشریف بردن ایشان منم
 بخواب گاه روز سه شنبه سلخ رفته خوابیدم

تا عصر از منزل بیرون رفتم قبل از ظهر میستر وکیل معتمد وزارت اعظم از جانب جناب
 جلالاب کامل پاشای صدر اعظم آمده عذر خواهی کرد که جناب معظم له بواسطه بعد مسافت
 و علالت مزاج نتوانستند خودشان بیایند با معزنی البتهدری صحبت شد سر نماز رفتم
 بعد از نماز چند دقیقه بیرون زدم طرف عصر با اتفاق تمام همراگان منسجم اسلامبول
 چونکه فردا عید فطر است و این جا این عید را خیلی خوب می گیرند و اعظم و اهل اعیان
 میدانند شب را در همان هما نخانه که همیشه میسر رفتم بسر بردم

روز چهارشنبه غره شهر شوال

صبح که از خواب برخاستم حسب الرسم همراهان آمده ادای نذر کردند با فردا فرد
 آنها عیب مبارکی شد و شب چون شب بیست و هفتم بلکه بهتر تمام شهر را آمین است
 و چراغان کرده جازات را با اعلام و سیر قهای مثلون اللون زینت کرده بودند علیحضرت
 اقدس سلطان رسم است نماز عید را در مسجدی که خودشان بنا کرده اند خوانده ^{تلف}
 میرند بشارت دولتی بر مسند سلطنت متکلم میشوند بعد تمام اعیان و اشراف و امرای
 ملک نظامی و قلمی بجنور رفته دست علیحضرت ایشان را بوسیده بیرون میآیند
 و علیحضرت سلطان بفرخور حال هر یک نوازشات خسروانه مبذول میدارند کج
 خیلی قابل تماشا است امروز هم سینر چون سایر ایام بسیر مردم شب بعد از شام
 رفتیم باغ عامه که تپه باش میانسند موزیکان میزدند جمعیت کثیری از زن و مرد جمع
 شده بودند آنجا قدری نشسته بستی خورده منزل معاودت شد

روز پنجشنبه دوم شهر شوال

امروز حاله چندان خوش نبود از منزل بیرون رفتیم بعضی نوشته جات لازمه نوشته
 روانه هندوستان کردم هوای این جا نسبت به بیوک دره گرمتر است پشه زیاد هم
 دارد چیزی که قابل تکریر باشد روی نذا مردم چون دیروز مشغول دید و بازدید
 هستند تمام اطفال البسه کوناگون و قمیسه بو قلمون پوشیده دست و دست از این جا
 به آنجا میروند این جا رسم است تا سه روز این عید را میگیرند
 روز جمعه سیم

صبح که از خواب بیدار شدم بتوسط لرد و دنور رفته از جانب سفارت بهنگلیس رسید

که علیحضرت اقدس بهایون سلطان اعظم یکماعت ونیم از ظهر گذشته را معین کرده اند در
 عمارت سلاطین خدمتشان مشرف شوم قریب ظهر بر آفرود ساندیسین مترجم و نایب اول
 سفارت انگلیس آمده با اتفاق ایشان رفیقیم حضور وقتیکه نزدیک عمارت رسیدیم
 علیحضرت بهایون مسجد حمیدیه که سه سال قبل حکیم خودشان بنا شده برای نماز تشریف
 میبردند من نیز در بالاخانه که محاذی مسجد بود توقف کردم از نماز فارغ شدند ظهرهای
 جمعه بلا استثناء در همین مسجد نماز تشریف میبرند و در چنین روزی تمام صاحب منصبان
 بحری و بری بالباسهای رسمی در رکاب سعادت حاضر میشوند خلاصه طرفین راه سر باز با
 صف کشیده علیحضرت سلطان از میان آنها در کالسکه دو سینه قریب مسجد تمام
 عسکر بصدای بلند سه دفعه بواج کشیده موزیک سلام زدند دم پله کان مسجد علیحضرت سلطان
 از درشکه فرود آمده داخل شدند بعضی از ارکان بیرون مسجد فرستند صاحب منصبان
 نظامی که اغلب اہلیت و نشان داشتند بیرون مسجد در کمال نظم و ترتیب ایستادند ازین
 جمعیت کثیر صد از احدی بیرون نمی آمد بعد از فراغت از نماز حسب معمول قشونی را که سوار
 شمر هستند از بحری و بری سواره و پیاده سان دیدند در پی که قشون از جلومی گذشتند موزیکان
 به آهنگ خوشی می نواختند پس از سان پائین آمده در درشکه دو اسب نشسته خودشان را اندر
 بطرف عمارت افواج ترک خوش اندام و خوش لباسند لباس سواره نظام مثل لباس
 قزاقهای روس بود بر بلالیانی اسب های یک رنگ و یک اندازه داشت
 خلاصه سه چهار دقیقه پس از تشریف بردن علیحضرت سلطان نایب اجودانی از
 جانب کسنی بجوانب بهایونی آمده اطلاع داد که برویم رفیقیم میرزا اسمعیل خان و لیاقت خان

همراه بودند مردم پله کمان خواجه باشی که مرد عمر سپه چرده بود جلو آمده تعارف کرده مرا
 نمود عرض کرد که فلانکس حاضر است وقتیکه داخل عمارت شدیم منیر پاشای مشیر الملک
 ایشیک آقاسی باشی جلو آمده فرستیم باطاق مخصوص چند دقیقه تامل کرده فرستیم
 بحضور مبارک علیحضرت سلطان لباس سیاه ساده در بر شیری بر کرد پالتوی بدوش
 انداخته بودند وقتیکه داخل شدیم ایستاده بودند بعد نشستیم سیکارنی با دست مبارک
 مرحمت فرمودند صحبت های متفرق در میان آمدن عرض کردم چون در این ملک علم رو
 به ترقی است استدعا دارم بعضی از مدارس را به بنیم فرمودند بسیار خوب پس از
 کشیدن سیکار و صحبت های شیرین و آبدار که قریب یکساعت طول کشید مرخص شدم
 در ضمن صحبت فرمودند باید ملاقات ثانوی نیز بشود عرض کردم هر وقت مائش
 ملوکانه با حضار این بنده صادر شود با جان و دل حاضرم خلاصه تمام اطفاها من
 بود با سباب نفیسه از قبیل میز و کرسی و ساعت چهل چراغ و دیوار کوب و کلدان
 و غیره پله کانه استونها همه از سنک مرمر بود فرشت اطفاها کلا قالی لباس عملجات
 خلوت مابوت ساده سیاه بود وقتیکه بیرون آمدم علیحضرت سلطان اسمعیل حتی
 پاشای نایب اجدان را که مدیر جهازات دولت عثمانی است مقرر فرمودند نزد من
 بماند برای بدایت تماشای عمارت و اماکن تبرک و غیره چون امروز جانی نینجامتم
 بروم کفتم فردا بیاید بیوک دره من از حضور سلطان که بیرون آمدم فرستیم
 همانخانه چای خورده بعد بلافاصله شتافتیم بطرف بیوک دره برای تعمیر لباس
 زیرا که امشب در خانه جناب سردیلیام ویت مجلس باله برای تبریک جشن پنجاهم

سال سلطنت علیا حضرت ملکه مغویه دامته شوهت داده میشود بعد از شام فتم همراهان همه بودند تمام در و دیوار را چراغان کرده آتش بازی رنگارنگی بالای تلی که مشرف به سفارت بود چیده بودند قریب شصدهفتصد نفر از زن و مرد مسلمان و فرنگی ترک و عجم غریب و بومی بالبه نفیس و نشاهای مختلف خنده کنان و گفت زمان در وجد و سماع استاده نوشته متحرک و ساکن مشغول صحبت و عشرت بودند بسیار خوب مجلسی بود اهل محابس سلیکیر تنبیت و مبارکباد می گفتند ساعت دو از دوپو خبر کردند انواع اقسام اشربه و اغذیه و فواکه و حلویات بر سبزه های متعدد چیده بودند تا یک ساعت از نصف شب که نشسته مجلس گرم بود بعد کم کم موعودین فرستادند منتهی منزل مرجهت کرده روز شنبه چهارم خوابیدم

امروز فراجم چندان سالم نبود انسب چنان دایتم منزل بمانم هوا خنک است اما میکویند شهر گرم است بعد از ظهر اشعیل حقی پاشا آمده بودند بر ویم بعضی جاها را تا شاکنیم چون عالم خوب نبود قرار بر روز دوشنبه که پس فرود باشد داده شد

روز یکشنبه پنجم شهر شوال

کسالت دیروز تا نظربانی بود از نظر بانظرف عالم بهتر شد امشب را منزل جناب میرزا محسن خان معین الملک سفیر کبیر دولت علییه ایران موعود بیستم بعد از مغرب کشتی آوردند فتم خانه ایشان کنار خلیج موسوم به استینا در امتداد بسفور و قسبت بسیار جای با صفائی است تمام سفرای خارجه باستثنای سفیر کبیر دولت همیه انگلیس که علییل بود حضور داشتند سفیر ایران خانه آراسته و اسبابی منقح و پیرشته

دارند بعد از صرف شام که واقعا بسیار خوب بود و مرکب بود از اغذیه فرنگی و ترک
و ایرانی بالاخانه رفته مشغول صحبت و تماشای پرده های روغنی و آبی که اغلبشان کارستان
ما بر فرنگت بود شدیم نصف شب سوپه که عبارت از آش شربه و حلوبات و میوه جاش
حاضر کرده بودند قدری صرف شد مجلس برهم خورد و منزل آمده خوابیدم

روز دوشنبه ششم

دیروز از جانب علیحضرت سلطان حکمی انفاذ یافته بود که خزانه را که مخزن آلات جواهر است
قدیمه و غنیمه است باز نموده من بروم تماشا کنم دو ساعت قبل از ظهر بقایق نشسته
را و اقدام کردم ورود نور و صبیحه اس سفیر یونان با زوجه اش و همه همراهان من همراه بودند
از پهلوی عمارت دلمه باغچه گذشتیم تمعیل حتی پاشا در آنجا منتظر بودند با ما ملحق شده به خط
مستقیم رفتیم همانجا که در پراواقع است برای منسار پس از صرف غذا از میان کوجه
های سرزیر و سدر بالا که طرفین دکاکین مرغوب خوب داشت گذشتیم قریب نیم ساعت
طول کشید تا رسیدیم بجزانه اینجا عمارتی بوده از عمارات دولتی موسوم بعرض اداسی حال
بواسطه استحکامی که دارد مخزن کرده اند داخل حنجرانه که شدیم در وسط تخت طلایی
بود مکلل بدر آبدار و مرد و یواقیت بی شمار گفتند تخت شاه تمعیل سلطان ایرانت
که در سال ۱۵۱۴ عیسوی دولت عثمانی بعد از آنکه ایرانی را مغلوب نمود این تخت را به حضرت
در آورد چهار پایه داشت ششپتی مروارید و وزی روی آن منساده بودند در قفسه ظروف
جواهر نشان و آلات دادوات حرب و کوزهای مضع و حقیقه های طلای جواهر نشان
و کلاه خود و قلدان با قوطیها و تکلهای متعدد همه مضع و مکلل کجا هر زیاد دیده شد

در یک طرف شمال سلطان عبدالعزیز خان را از چدن محتم و پاکیزه رختیه بودند که
 بای قدیم طلا و نقره و مس که همه در ظروف جداگانه پشت آینه های بلور حیدره بودند
 زیاد دیده شد شمع های مرجان و لیشم و یاقوت و پارچه های زنار و دوزی ظروف چا
 خوری مرصع و غیره در قفسه دیگر گذاشته بودند چندین ساعت وقت لازم دارد که
 شخص بتواند یک یک همه را به بند طرف راست مدخل بله بخورد و بالاحاقانه این جا
 مخزن نقاشی های صدف نشان و مرصع و زره و کلاه خود طلا و دستمانه مرصع و کلاههای
 چینی جنبله قدیم که هر یک بقدر خمره است پشت ساعت طلائی روی جنبله از
 فولاد دیده شد گفتند در سال ۱۶۳۸ مسیحی از سلطان مراد بغدادی گرفته شده
 طرف دست چپ بالاحاقانه قفسه های متعدد بود که صورت سلاطین قدیم روم را
 با بمان لباس و جعبه و جواهری که داشتند جای داده اند همه عمامه های سفید
 بزرگ بر سر بسته بودند قفسه اول صورت سلطان سلیم بود لباس زنار دوزی
 بلند و بر و خنجر مرصعی بزرگ زده بود و بعد از آن سلطان یازید خان ثانی و سلطان محمد خان
 ثانی و سلطان سلیمان خان اول با جعبه بلند مرصع و سلطان سلیم خان ثانی با خنجر
 مرصع و سلطان احمد خان اول با لباس جواهر دوز و قش علی هزار روی جعبه سلیمان خان
 ثانی دوز بر و در طرفین و یکت یاقوت در وسط بود که هر یک از تخم کبوتر درشت تر بود
 لباس سلطان محمود خان ثانی شبیه بود لباس فرنگیان از اینها که رو شدیم قفسه های
 دیگر بود که ساعت های بزرگ کتنبه دار و شمشر با و سپرهای طلا و تقنات با و طباخچه های
 جواهر نشان را پشت آینه ها چیده بودند جای دیگر جعبه بزرگ زنانه جواهر نشان و تکت

آنجوری مرصع و سرچین های کهر بای جواهر نشان فاشقهای صدف آفتابهای مرصع
 و سه چوق های مکمل بجواهرات کونا کون آلات فراموش خانه از طلا اسیابهای
 علاج و طروف حسینی و قهوه خوری مرصع خیال نفیس و پاکیزه دیده شد بعد از تماشای
 زیاد رفتم بکتابخانه که در جنب خزینه و قنوت صد هزار کتاب عربی و ترکی و فارسی
 همه را برقیب پشت قفسه های بلور سپیده بودند کتاب خطی دیده شد موسوم به سنه عطار
 که مثل بود بر شاهنامه و سیلی نامه و یوسف زلیخا و غیره حجم کتاب مستها یک اصبع و
 نیم طولش شش اصبع و عرضش چهار اصبع بود اما وزش تقریباً بیش از نسبت ظل منظر آمد
 از اینجا بیرون آمده رفتم به نیکی گوشک که مشرف به بحر و نکر گاه است بسیار خوش منظر
 و با صفا و وحقیق های بلند که هر یک دو ذرع طول داشت و همه از یکجا کهر بای مرصع بود
 آوردند قدری کشیدیم بعد شربت و قهوه آوردند چون جای با صفائی بود قدری نشسته
 پس از نیماعت رفتم بتماشای عمارت سلطان مراد چپسارم تمام دروب خاتم
 و صدف کاری بود کسب و شکت کاشی کاری روی تالار وسط زده بودند اطرافش همه
 آیات قرآن مجید بود تمام ستونها از شکت مرمر بالای مدخل بخل جلی نوشته بود کشته با
 بدولت همیشه این درگاه بختی اشهدون لا اله الا الله بعد بیرون آمده از پهلوی
 مسجدی که موسوم است بمسجد سعادت رو شدیم در شش مقفل بود گفتند کلیدش نزد شخص
 سلطان باید باشد زیرا که خرقه حضرت پیغمبر خاتم النبیین علیه آلاف التحية و الشفاء در این
 مسجد است سالی یک دفعه روز پانزدهم ششم رمضان در باب این مسجد باز می کنند
 اعلی حضرت سلطان آنروز را این جا نماز میگذارد بیرون مسجد سیلی با صفا بود بعد از تماشای

بسیار به همانخانه مراجعت شد قدری نشسته و چای خورده بطرف بیوکدره راه افتادیم
 یعنی با کالسکه تا اسکله آمده از آنجا بکشتی نشستیم عمارت دلمه باغچه کنار دریا و سر راه است
 میل کردم آنجا را تماشا کنم کشتی را لب دریا برده پیاده شدیم این عمارت از بناهای
 سلطان عبدالحمید خان است که واقعا نمونه ایست از بهشت اول بسیار بزرگست
 نتوانستیم پیش از ریح آن را تماشا کنیم ثانیاً بقدری پول در این عمارت خرج شده که
 بهتر از این حالا ممکن نیست در اسلامبول عمارتی بنا کنند بعد از آنکه از پله های مرمر
 چند بالا رفتیم داخل تالار بزرگی پرده های بزرگ روغنی در اطراف نصب کرده بودند
 تمام اطرافها را از شیشه های رنگین فرش کرده اند در وسط اطرافها برای اینکه پانزده
 عرض سه چارک کتورده اند که روی آن راه بروند پرده روغنی بسیار اعلانی دیده
 شد صورت اهل مصر را کشیده اند در جلنی که راه افتاد و اند زیارت که بروند خیلی
 خوب کشیده بودند و هم بالنسبه پرده بزرگی بود تقریباً شش ذرع در چهار ذرع کشید
 از این قبیل اطرافها متعدد دیده شد بعد رفتیم مرتبه دوم طرفین پله کان معر بلور بود و بالای
 پله غلام گردش مانند بود که ستونهای بزرگ سنگ سماق داشت فتهما الیه
 این مرتبه تمام بود تماماً از سنگ مرمر شفاف روشن مثل آینه میدرخشید کلدان
 بزرگی بطول یکذرع و نیم یکپارچه از سنگ شیم دیده شد بسیار چیز نادر و پاکیزه بود از
 آنجا پائین رفته داخل کالری شدیم و الان طویل مسقفی بود که طرفین آن پرده های کمی
 وانی و دور نماهای ساده و رنگین همه کار استمدان ما برو نقاشان قابل بود برآ
 دیدن برکت نسیاعت وقت لازم از طرف دیگر کالری بالا رفته داخل تالار

بسیار بزرگی که شازده ستون شکست سماق داشت شایم یعنی در چهار موضع جای
 ستون جنب یک کبر بود و کسب بسیار بزرگی روی این بنا بمنزله سقف زده بودند از وسط
 کسب چهل چراغ غطیمی که بنظر سیصد لاله میخورد و آنچه بود از این جا دیگر بجای دیگر
 ز رفتم زیرا که وقت نبود و چشمم هم شده بودم پائین آمده سوار گشتی شده بطرف منزل رفتم

روز شنبه ششم

امروز بواسطه نقاهت مزاج از منزل بیرون رفتم و چون جای پارک طرف بند و ستان
 عازم است بیشتر وقت را مصروف خطوط لازمه کردم و خواست هم عمل حق پشای
 نایب اجودان آمد و بودند برویم بعضی جاها را تا شاکسیم ولی کسالت مانع شد تازه روی

روز چهارشنبه ششم

امروز هم مثل دیروز بسر رفت تازه که قابل نکارشش باشد رخ نمود

روز پنجشنبه ششم

بنا بود بروم اسلامبول ولی نقاهت مزاج که از پیروز باقی بود زیاد شده مانع از رفتن
 شد بعضی از همراهان اجازت حاصل نموده شهر فرستند که فردا بر و نایب شامی گوچه
 اعلیحضرت سلطان که چگونه مسجد شریفه الحق قابل زیارت و تماشا است

روز جمعه دهم

طرف عصر چند نفر از آشنایان اسلامبول باز دید آمده قدری با آنها صحبت شد
 بعد از رفتن ایشان رفتم منزل لرد و نور ساعتی هم با مشارالیه و زوجه شان صحبت کرده

منزل روز شنبه شازدهم مرجهت شد

امروز بنا بود برویم جزیره پرنکیپو که اعظم و باشکوه تر از آن جزیره و دیگر ایل پرنس است
 و دو سه فرسخی اسلامبول چسب جزیره است مونسوم بایل دو پرسس چون بسیار هوای منفرج
 خنکی دارد مردم برای تفریح در این جزایر میروند من و همراهان هم سه ساعت از روز
 بالا آمده کشتی نشسته را واقفادیم لرد و نمودر کشتی دیگر رفت که بعضی از موعودین را
 همراه بردارد همس با همراهان خود در قایق نشسته بعضی از همانان که منجه جناب معین
 الملک و میرزا جواد خان مستشار و دختران ایلچی ملچوم و غیره بودند برداشته راه نهادیم
 تا زمانیکه از سفور خارج نشده بودیم در با صاف کشتی بی حرکت اما وقتیکه داخل جزایر شدیم
 بمواطوفانی شده کشتی را بتلاطم انداخت و متصل آب از یک طرف کشتی داخل شد
 از طرف دیگر بیرون میرفت و لطامات آب بسر و صورت و لباس میرنجت التمهرا بان
 و اجمه برداشت که مبادا کار از وضو گذشته بغسل برسد اما آنقدر که جماعت از ظهر
 گذشته سلامت جزیره مذکور رسید سواری کالسکه شده تا آن طرف جزیره که قریب دو
 سایل راه بود میزنهار را در دامنه کوه کنار دریا که جای خنک با صفائی بود چیده بودند
 از پائین تا بالای کوه ملو است از کج بسیار با صفا و خوش نما اگر چه حرکت کشتی و تلاطم
 دریا باعث اوقات تلخی شده بود اما بجز آنکه ملائی آن در آمد بعد از نماز حضرت بعضی سوا
 الاغ و برخی در کالسکه نشسته رفتند بالای کوه من چون خسته بودم رفتم بمهاخانه که نزدیک
 اسکله بود بخانداری در آن کشیدم بعد از جماعت حضرات آمدند آب نج و چای و غیره صرف
 شد مجلس رقص نیز در حال استسکی و پاکیزی فراهم آوردن و مرد رقص خوبی کردند و بعد
 تند بین همه خوش گذشت تا مغرب آنجا بودیم بعد برخاسته طرف منزل معاود

رسیده وقت

کردیم در عین مرجهت دریا مثل کف دست صاف و منساب صفحه دریا را مثل کف
 شیشه نقره خام کرده بود زمان ^{تفتن} سه ساعت و نیم طول کشید عین بر کشتن دو ساعت
 آیدم چون حسیله خسته بودم بعد از شام زود خوابیدم

روز یکشنبه دوازدهم

زمان شرفیالی حضور محرم ظهیر علی حضرت سلطان خلداتمه ملکه فرمودند قبل از رفتن از اسلامبول
 دفعه ثانی تیز ملاقات بشود و چون دوشنبه روز دیگر میخواهم بروم رفته بخواب منیر پاشای
 ایشیک آقاسی باشی نوشته اطلاع دادم که عنقریب مرخص خواهم شد تا غروب
 جوابی نیامد امروز را هم چون ایام گذشته بسر بروم یعنی از منزل بیرون رفته بخواندن
 کتب و صحبت با همرازان و نوشتن بعضی نوشته جات روز را شام کردم

روز دوشنبه سیزدهم

امروز هم کافی السابق بسر بروم طرف عصر از جانب جناب منیر پاشا پیغام آمد که
 سلطان میخواهند مطلع شوند که چه روز از اسلامبول حرکت خواهید کرد چون شنبه
 قرار داده بودم و اقامت در اسلامبول هم بیش از این اسباب کسالت شد
 بود جواب دادم روز شنبه بخواه شدت گرم شده تازه که قابل باشد روی نداد

روز سه شنبه چهاردهم

حالی نداشتم در منزل بسر بروم عصر سوار کالسکه شده رفتم برای گردش شب
 چند نفر از دوستان منزل آمده شام با ایشان صرف شد

روز چهارشنبه پانزدهم

امروز بعضی از همراهان رفته بود مذکور شد بعد از مراجعت گفتند قریب همانا خانه که منزل
 داریم چشمه است بسیار با صفا و حسیله خوش هوا اشجار مشجر و گلهای معطر زیاد دارد قهوه
 خانه بزرگ پاکیزه نیز ساخته اند بزبان ترکی خونکار سوی میانندش یعنی چشمه سلطان از
 بس از طراوت و خضارت آنجا تعریف و تمجید کردند میل کردم بروم به منیم گفتند روز
 جمعه نسبت بسیار ایام بهتر است زیرا که موزیکان میزنند و جمع کثیری از اسلامبول و حول
 و جوش میروند و تا شام آنجا بسر میبرند خلاصه که ما شیت یافته نیستیم و آنم روز از منزل
 بیرون بروم روز شنبه قرار شد از اسلامبول حرکت کنیم و هم زمان آنجا حضرت
 سلطان خواهش کرده بودم بعضی از مدارس را به منیم لهذا تکرانی به اتمعیل حقی پاشا کردم
 که فرود در همانا خانه اسلامبول منتظر من باشند برویم بیدین مدارس

روز نهمین شانزدهم

یک ساعت نظیر مانده بکشتی نشسته روانه شهر شدیم بعد از نماز گفتیم چند کالسکه حاضر کنند
 برای رفتن بدارس در این ضمن خبر رسید که بواسطه ایام که ما تمام مدارس بند و طلا
 تعطیل دارند از این جا پاس حاصل شده باز به پیو کرده معاودت کردم شب قهوه
 از جانب سفارت کبری نگلیس آمد که اعلیحضرت سلطان فرودار که روز جمعه است
 تعیین نموده اند در عمارت سلاطین شرفیابی حاصل کرده مخص شوم پنجم بطور منت این
 اجازت را قبول نمودم شب چند نفر از دوستان با من شام خوردند بعد از غذا بقی
 با ایشان کرده

روز جمعیه بیفدهم

بعد خوابیدم

صبح رفتم از جانب سفارت کبری نگلیس آمد که مزاج مبارک اعلیحضرت سلطان

فی بجمه متکثر شده نمی توانست بیرون شریف بیاورند بدین جهت امر وزیر فیاضی حاصل
 میشد و از آنجا نیکه غزم جزم کرده بودم فردا از اسلامبول حرکت کنم به پیغام اجازت حاصل
 نمودم طرف عصر رفتم خونکار سوی فی الحقیقه جای مطبوعه عیلت بالای کوه چشمه است
 آبش بسیار زلال خنک و گوارا بواسطه لوله های متعدد آب از آنجا داخل شکم اردکهای
 چند که از کج و ساروج ریخته اند شده و از دهان آنها میجهد میریزد و در عوض طوطی که در مرتبه
 پایین ساخته اند جمعیت کثیری از زن و مرد بزرگ و کوچک آنجا جمع شده بودند من در
 رفتم ساز تمام شده بود وزیر مختار دولت روس نیز آنجا بودند تا مغرب مانده منزل
 معاودت کردم چون نسرد اسلامبول را وداع میکنم و خواهم هم منیر وکیل کردم چند
 سطر در باب وضع حالیه و پلایت ملکی اسلامبول بنویسم و چون آغاز نامه بنام مالک
 الملک است ابتدای شرح حالت هر ملک هم نسبت بنام سلطان آن ملک که قائم
 مقام مالک الملک است بشود علیحضرت سلطان عبدالحمید پاشا سلطان حالیه
 در سال ۱۲۹۲ هجری از کتم عدم بعرضه شود قدم هفتاد و پنج ساله مشهور است از آغاز خطبه
 آثار رشد و مردانگی و اتمت و فرزانی آنچه نشان هویدا بودی بالای سرش
 زهوشمندی یافت شماره بلندی در سال ۱۲۹۳ سلطان مراد پسر عثمان از
 سلطنت مخلص گشته علیحضرت ایشان پای بر مسند عز و وقار گذاشتند از ابتدای
 سلطنت بار عایا و برابا که گروهی هستند مختلف الذمب و معاودت المشرب
 نوعی سلوک و رفتار کرده اند که فریاد احدی بیرون نیامده بسمرقان خوش بجان
 و بیسج کس ظلمی و ستمی وارد نیامده جز از غمزه مجبو بان اهل ملک اناناً و ذکوراً متوضیح اند

خواتین بشاق می بینند که در حقیقت ملکی است بسیار نازک بینی تا چانه را می پوشانند و کیری
 چندان میانشان رسم نیست بل خوب رویان کشاد و رو با شند جمعیت اسلامبول و تلویح
 آن که نصف شان عیسوی اند قریب یکت میان است دولت عثمانی صد و پنجاه کشتی
 وارد هفده آهن پوش باقی تجارتی مالیات ملکت چهارده میان لیره نکلیر است
 شهر بسیار خوش منظر و بانسفا واقع شده در حقیقت چشم انداز اسلامبول مستغنی از شرح و بیانت
 علاو و بر اینکه دست قدرت شامل حال اسلامبول شده دارای المینه پاکیزه و عمارات لطیفه
 و مسجد ایا صوفیه است که همه از زیر دست استادان ماهر برآمده مثل همان تاج محلی است
 که مادر هندوستان داریم میگویند کار دیو است و الا آدم چه طور باین خوبی میتواند بسازد
 میخواهم بگویم از جلالت هنر و استادی هنرمندان قدیم پراغیوم مثل هندیان بودند که برای
 جدید را با بناهای قدیم بسجیم ثبات و استواری ملت کا الشمس فی وسط السماء ظاهر
 و هویدا میکرد و امروز که این ابعین و مساجد و بزوال و انهدام اند دست هیچ بنائی
 که فی الحقیقه مستحکم و پاکیزه باشد نیز نند چیه اینکه اعتقاد عموم ملت این است برای
 که ما بسازیم برای انسال و احقادمان یا برای کفار بلا حظه اینکه مبادا مثل پس فردا این
 ملکت کیر دیگری بیاید امروز صنعت و هنر در میان ملتی که بالطبع صنعتگر و هنرمند عاقل و
 باطل گشته خلاصه این مسئله تا این زمان بر من محقق نشده بود که بعد از جنکات پلونا که در سال
 ۱۸۷۸ عیسوی روی داد قزاقهای روسی حتی تا صحن مسجد ایا صوفیه آمدند و عجب موقع
 بود رسیدن چهارات نکلیر از طرف خلیج بسیکا عسکر روس در ابوا جمعیتی اسکولیف
 که سرداری بود جاه طلب و او را سر باز مثل بت می پرستید تمام استحکامات ترک را

با خاک یکسان گردانان اسلامبول که آرزوی هر یک از اهل روس است تصرف
 بیاید و کلی دست نشاند و این لشکر منظر است تکر افغانیکه اسکولیف با پهلور روس
 میگرد که اون بدید اسلامبول را تنجیر کنم هنوز صدایش از دست نگاه تکر اف بکوش مردم
 میرسد روز بعد ازین تکر افها او میرال نورینی با کشتی های جنگی دولت نکلیس تا قریب تبرک
 شهر آمده نزدیک جزایر پرنس لشکر انداختند این شد که دست تصرف روس بریده شد
 از روی روس و آن لشکرهای سست و بی استحکامشان در است در اما جگانه کلوئه
 توپهای آن قلاع متحرک واقع شده بود و دیگر آنکه توپخانه سبک روس بقاصد روسیه سیلابی
 سوراخ کردن این جہازات آهنی حکم تفکات بادی داشت باین پنج افلا در آن زمان
 مسجد ایاصوفیه با مال سم سوران لشکر کفار نجات یافت از جمله ممتعات و محاللات
 این است که هیچ لشکر رژی بدون امداد لشکر بحری نیست و از قسطنطنیه را بغلبه بگیرد یک
 گروه جمعیت روس نتوانند حتی در مقابل توپهای ترک پایداری کنند قلعه و استحکامات
 اطراف اسلامبول اندر تمام نقاط از میان آب میتوان بدف کلوئه ساخت ولی
 لشکری که هجوم بیاید و بعضی ورود نیست و از خود را متحصن نماید جز اینکه متکی بقوت خود باشد
 که تا چند هفته می تواند پایداری کند بدون اینکه از طرف دریاد و آسیبی برسد لند از نظر
 می آید که قسطنطنیه در محاسن و امانت مگر اینکه لشکر که هجوم بیاید و در جہازات جنگی
 مستحکم داشته باشد که بتواند قلاع اطراف را کوبیده و داخل ملک بشود آنهم با ارتداد
 وارد اقل و با از سمت بحر اسود از طرف مشرق و با آنکه ساخلوین قلاع نکات بحرامی کنند
 یا قلاع را بطوریکه باید و شاید توجه نموده پشت کوش بسند از آنوقت میتوان شهر

General Hornby

اسلامبول را گرفت و الا تقریباً مجال نظر میاید فایده که حال ما در هندوستان میجو
از اسلامبول یکی ملت یکی است و یکی تعصب مذہبی و بواسطه مراد و ده که ما بین هندوستان
و فرنگستان میشود این فایده روز بروز زیاد شده اهمیت بسیار پیدا می کند مدت
یکماهی که من در اسلامبول ماندم با تمام سفرای خارجه ممالک مختلفه صحبت های ملتیکه
زیاد داشتم هر یک از جهت وین کشاده با روزی زیاد شنیده اند که این بقمه را بقا
ولی من بیچوچه با هیچکس از آنها متحد نمی شوم که میگویند اجل ترک رسیده و روز
جنت عاقرب میرسد کما نم این است وضع تنظیمات اسلامبول که چندان مرتبت نیست
و صغوبانی که عایق اصلاح امور است خواه ملتیکه و خواه ملتی و یا مواظبت در علم
و طمعت دل دوستان ترک را بنهایت سرد کرده بخصوص انگلیسها را احتمال
کلی دارد روزی برسد که با علیحضرت سلطان و دول معتبره دیگر بگویند از دو کاری را
اختیار کنید یا فطنظیه را بتصرف دولت روس بدهید و یا با صلاح اموریکه مستلزم
اهتراز و بیجان مملکت آل عثمان است با تفاق دول انگلیس و منسه و اطرش و ایطالی
پردازند و قشیکه چنین روزی بیاید ابواب مصاح بروی ملک باز شده هم ملک که بطبع
زریر و حاصل خیز است تنی می کند و هم عموم خلق که بالذات شیخ و بنرمند و سرزندان
شکوهی پیدا می کنند و کافی السابق می توانند از همه جهت امداد بدول معتبره فرنگستان
زمانی که از اسکندریه برای یونان بکشیم مساعده انگلیس و ترک نظر می آید که فیصله یافته
بود اما بورد با اسلامبول معلوم شد که بعضی از شقوق هنوز مهمل مانده تصفیه نشده بود
در مدت یکماه توقف من در اسلامبول حرکات فرانسسه و روس چنان ضد و مخالف

شروط بود که معاهده سرهنری و لوف بکلی عاقل و باطل گردید و چنانچه در همین حالت این سلطان
 برای زمان آتیه اسباب این شود که این دو گروه مخالف زودتر گفتگویشان فیصله
 شود سفرای کبار منسه و اطریش و ایتالی سیرهنری و لوف و سر ویلیام ویت گت دادند
 اما قسمی که موسیو موتلو به اعلیحضرت سلطان سخن راند فی نفس الامر تنبیه آن بود و اعلیحضرت
 سلطان پلنگانه متحمل شد ولی وقتی خواهد آمد که با دولت جمهور فرانسه ترک مودت و موافقت
 کند سلطان اینکه قوه متمیزشان چنانچه پیش از سلطان حمید است مکن نیست باین مسئله برخورد
 که از امداد بجا کرد و لستین فرانسه و روس هیچ انتفاعی به اسلامبول یا مصر نخواهد رسید
 بلکه لعکس موجب نقصان و ضرر کلی خواهد شد و لستین مزبورین امروز در فرنگستان کینه و
 تحاسنند و رایحه خرابی و زوال بشام هر دو دولت میرسد چه هر یکت زیر بار فرض زیاد
 و خرج لشکر حاضر کابند و تقریباً هیچ امیدی ندارند بتوانند ادای فرض را بکنند
 یا لشکر را نکابداری نمایند اگر هر یکت از دولتین مذکورین در این ماه بدون انقلاب
 یا بدون تغییر حوادث ملتی از میدان جستن هیچ جتنی پیدا نخواهد کرد و جز آنکه طعن شده باشند
 به امانت و عدم اسراف در این حالات اعلیحضرت سلطان و ثوق کامل پیدا
 می کنند که بمعرفه رضا قبول نمایند امانت و استخلاص اسلامبول منوط و مربوط بداخله
 مملکت است نه بقید و اطاعت دولت خارجه در آمدن مصالح امور داخله که مؤثر و از
 زوی مدین باشد اسباب جذب قلوب و وستان و مجبان زرنک و غیره خارجه
 میشوند پذیر روس در بسفور همان طرحی است که ایکناتیف ریخته یقین دارند اگر علی قدر
 الکفایه زوری بیاورند اسلامبول تسلیم محض است اما وقتی که غلبتها ذروه کمال رسد

باین سلی سر رضا و تسلیم پیش نمی‌نهند و هم این فقره را نباید در پرده خفا پنهان کرد که حتی
 اگر تصرف اسلامبول اسباب جنک بشود و بگرد دولت عثمانی کور کورانه اعتماد بدد
 انگلستان نخواهد نمود و پلتیک دانان را مستلم است که وضع هم‌امور دولت عثمانی
 چنان در هم و برهم و چنان هرج و مرج است که عنقریب زمانی میرسد که بر دولت
 باطنی که بخواهد حفظ احترام خود را بکند و بگرد دولت عثمانی دم از داد و موافقت نخواهد زد
 بنا بر علی‌هذا با فرض اگر دولت عثمانی را زوالی روی دهد و بگرد دولت انگلیس با امور پلتیک
 مدیترانه مداخلت ننماید حتی اگر رشته تجارت با الوانت هم ضرر دولت انگلیس نشود و خلاص
 دولت انگلیس در هندوستان پنجا و طیان رعیت مسلمان دارد که از سایر طوایف
 خیلی شجاعتر و جنگجو ترند و دولت انگلیس کمال وثوق را با اینان دارد که همین با دست
 تعدی روس را کوتاه خواهند نمود و هم دولت انگلیس فراموش نکرده است که همین طوایف
 بودند که در سال ۱۸۵۷ مسیحی بر حسب امر خلیفه خویش سلطان عبدالحمید متحدا بجای انگلیس درآمدند
 و برآینه اگر دست از استمین در نمی‌آوردند خون تمام مردان و زنان سفید پوست که
 در هندوستان متوقف بودند ریخته می‌شد پدر بزرگوار مرحوم مکرر بمن میفرمودند که حکم
 خلیفه از اسلامبول برای نشان دادن آتش فتنه و فساد خیلی تاثیر بخشید که کتبا بسلطان هند
 فرمود و دفع کنسید این فتنه را و جمع بشوید زیرا اعلام انگلیس من میدانم که در ممالک غربی
 تعصب مذهبی دیگر چندان اهمیتی ندارد ولی از عقل مستبعد است که بگوئیم در ایالات شرقی
 هم کاش همین طور بودی بلکه مناسب حال ایشان بهیچوجه نخواهد بود ما چندان که خلق
 که در ایالات حاره و بارده هر سال ماه رمضان روزه میگیریم و متحمل اینقدر محنت

و گریه می شویم محض اینکه اطاعت قول تمیزمان را کرده باشیم می شود ساکت بمانیم یعنی مگر
 مدینه مطرح ظلم و طغیان کفار شد اشخاص با بصیرت هندوستان میدانند که قانون
 انگلیس در هند دفع تمام منازعات داخله را کرده که متصل سابق بر این حادثه میشد
 و هم بواسطه نظم و نسق عادلانه که قرار داده حریت و آزادی ملک طلق ما شده بعضی را
 کمان نیست که ما حریت قلمی مان از دست رفته آزادی در عهد سلاطین مطلق بوده رعایا
 خود را و امید اشتند بر یکدیگر سفتند علی این نوع آزادی از میان مارفته اما پیش از دست
 چهل طایف جمعیتی که ما در هند مستقیم می داریم هر نقطه و هر محلی را که می پسندیم برویم مطیع قانون
 معین و مستجاب باشیم و بسبب همین که بیشتر باعث شده ما ثابت قدم باشیم در دوستی با انگلیس
 مذہب پاک ما است و چون ما رعایای دولتخواه اعلیحضرت ملکه معظمه و امته شوکتها هستیم
 رشته قوی و مضبوطی مستقیم برای و داد نمایان اعلیحضرت ملکه و حضرت خلیفه مقصود اصلی
 و آرزوی کلی ما این است که نگذاریم روشی پیشتر بطرف هندوستان بیاید ما هیچ نذاریم
 این نوع حکومت با قاعده را از دست داده مطیع سلطان مطلق جبار شویم و میدانیم
 که روس دشمن خوبی مذہب ما است و اگر مقدر شده باشد که دولت عثمانی و مکه و مدینه
 بدست روس سفتند آنوقت کجا دستان باستان فیض نشان ضریح مقدس حضرت امیرالمؤمنین
 میرسد کویا لازم نیست بیشتر متیقن کنیم که مسلمانان هند چقدر مانع بزرگی هستند برای گرفتن روسی
 بسفور را بسیاری از اشخاص هستند که میگویند مؤلف کتاب موسوم به کریر برین در عدد لشکر
 روس مبالغه کرده اما کسی نیست برای العین به بند روس خودش در کندن هر آن است جواز
 اتقوی بجزر سود و بسفور و بحر ما را و این پراکنده و عسکر در قلاع دارد داخل ساخلو و سی